

## شش جدی یکی از ظلمت‌بارترین روزها در تاریخ کشور است که فواجع وحشت‌بار بعدی آن تا کنون ادامه دارد.

سوسیال امپریالیسم " شوروی" با ارتش (120) هزار نفری بتاریخ (6) جدی سال 1358 خورشیدی افغانستان را از زمین و فضا موردتهاجم نظامی قرار داده و اشغالگری نظامی و تسلط استعماری را برای مدت یکدهه ادامه داد. و اثرات جنایات سهمگین سوسیال فاشیستهای روسی و رژیم مزدور خلقی پرچمی هاو فواجع خونبار بعدی آن چون زخم ناسور بر پیکر خلق ستمدیده و زجر کشیده ای ماموجود است و کابوسهای آن تا هنوز روان مردم مارا عذاب می دهد. این اشغال نظامی و تسلط استعماری پی آمد کودتای ننگین (7) ثور سال 1357 بود که توسط حزب رویونیست " خلق" و به کمک مستقیم دستگاه های جاسوسی (ک گ ب و جی آر یو) مربوط به دولت سوسیال امپریالیسم روسی؛ انجام شد. حزب رویونیست "خلق" در اساس حزبی بود که توسط دستگاه (ک گ ب) طرح ریزی شد تا منحصیث عامل سیاستها، اهداف و استراتژیهای غارتگرانه و توسعه طلبانه سوسیال امپریالیسم شوروی در افغانستان و منطقه فعالیت کند. بعبارت دیگر باند رویونیست "خلق" یک باند مزدور و رژیم تحت رهبری این حزب هم یک رژیم دست نشانده بود که مستقیماً توسط کرملین هدایت می شد. حزب "دموکراتیک خلق" در دوران رژیم سلطنت ظاهر خان نقش ستون پنجم را ایفاء می کرد و در نظام جمهوری داود از صدر تا ذیل مقامات آن دولت شرکت داشته و همین وظیفه ننگین را اجراء می نمود. حزب "دموکراتیک خلق" به لحاظ ماهیت ایدئولوژیک سیاسی یک تشکل بورژوازی و رژیم تحت رهبری آن به لحاظ ماهیت و خصیلت طبقاتی نماینده بورژوازی بوروکرات کمپرادور و نوکرامپریالیسم (عمدتاً سوسیال امپریالیسم روسی) بود. چندین تن از اعضای بلند پایه رهبری حزب "دموکراتیک خلق" از همان ابتدای تشکیل از جمله جواسیس دستگاه (ک گ ب) بودند. زمانی که این "باند" رویونیست بقدرت رسانده شد، طی چهارده سال حکمرانی ننگین اش فقط بر مبنای دساتیر کرملین عمل می کرد. و اعضاء و هواداران این حزب مزدور کوچکترین احساس مردم دوستی و میهن پرستی نداشتند و آنچه از کشتار و جنایت و اجحاف و خیانت و اعمال غیر انسانی بود علیه خلق و میهن انجام دادند و در جهت تحقق اهداف غارتگرانه بادران روسی شان از هیچ گونه سبعیتی علیه خلق کشور دریغ نکردند. چنانچه بعد از فروپاشی نظام سوسیال امپریالیستی و سقوط رژیم جنایتکار آنها عده ای از رهبران خود فروخته آن حزب بار بار در باره نوکری و بی ارادگی شان در برابر حکام کرملین سخن زده اند.

همچنین طی یازده سال اخیر باند های آدمکش خلقی پرچمی سازائی و دیگر گروه های رویونیست و مزدور روسی در کنار گروه های مزدور هم سنخ آنها (گروه های جنایتکار جهادی، ملیشه ای و دیگران) در سایه حمایت ارتشهای امپریالیستهای امریکائی و ناتو در سطح جامعه فعالیت می کنند و هر یک از جناحهای این باند جنایتکار و قاتل به خدمت دستگاه های جاسوسی کشورهای مختلف امپریالیستی و دولت مزدور کرسی و دستگاه های جاسوسی کشورهای همسایه در آمده و در جهت تحقق اهداف آنها در افغانستان و منطقه نوکری می کنند. این گروه های مزدور چندین حزب و ده ها انجمن "فرهنگی و مدنی" در کشور تشکیل داده اند و سعی می نمایند تا توده های خلق و نسل جوان کنونی کشور را فریب دهند. در اینجا روی سخن با آن عده روشنفکران از نسل جوان کشور است که تفکر، باور و اراده برای مبارزه انقلابی و مترقی در جهت نجات خلق و کشورشان از سلطه استعماری امپریالیستهای امریکائی و ناتو و حاکمیت رژیم مزدور و کلا رهائی خلق و کشور از سلطه امپریالیسم و طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور دارند؛ قبل از همه باید تاریخ کشور خاصاً تاریخ معاصر آن و علی الخصوص تاریخ خونبار حدود چهار دهه اخیر کشور را با دقت مطالعه کنند و از ماهیت ایدئولوژیک سیاسی گروه های ارتجاعی جنایتکار و مزدور خلقی پرچمی، ملیشه ای و گروه های مختلف اسلامی و بادران خارجی آنها وهم اینکه طی این مدت چگونه بر خلق ما ستم و جنایت روا داشته اند، آگاهی حاصل نمایند. بعلاوه

از ماهیت ایدئولوژیک سیاسی و اهداف و استراتژی گروه های مختلف سیاسی دیگری که در کشور فعالیت می کنند و هریک مدعی "خدمت" به مردم و کشور هستند، آگاه شوند. البته طی سی و چهار سال اخیر ماسک باندهای رویزیونیست خلقی پرچمی سازهائی و دیگر گروه های هم سنخ آنها و ماسک گروه های اسلامی مختلف از جهادی و طالبی و تکنوکراتها و احزاب ناسیونال شونیست منجمله حزب "افغان ملت" و غیره گروه ها و افراد مزدور و میهن فروش افتاده و تا اندازه زیادی ماهیت فکری و سیاسی آنها در نزد توده های مردم افشا شده است. ولی سازمانهای مختلف از دیگر قماش رویزیونیستها (رویزیونیستهای "سه جهانی" و دگمارویزیونیستها) هم هستند که طی یازده سال اخیر در پناه حمایت سیاسی، کمکهای مالی و الطاف امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور آنها امکان فعالیت همه جانبه یافته اند و در سطح جامعه زیر نامها و پوششهای مختلف فعالیت می کنند و با سوء استفاده از واژه ها و جملات مترقی اذهان توده های مردم خصوصاً نسل جوان از روشنفکران مردمی را متوهم می سازند. تمام اعمال و کردار جنایتکارانه و ضد انسانی و فاشیسم باندهای خلقی پرچمی بعد از کودتای هفت ثور و بعد از آن تهاجم نظامی سوسیال امپریالیسم شوروی به کشور بیابانگر ماهیت واقعی رویزیونیسم است. در اتحاد شوروی بعد از مرگ رفیق استالین در سال 1953 میلادی باند رویزیونیست خروشچف قدرت حزبی و دولتی را قبضه کرد و حزب کمونیست (بلشویک) را به حزبی رویزیونیستی و دولت سوسیالیستی را به ابر قدرت سوسیال امپریالیستی تغییر ماهیت داد. و به همین صورت احزاب کمونیست در دیگر کشورهای اروپای شرقی به پیروی از رهبران رویزیونیست و مرتد کرملین به منجلا ب رویزیونیسم خروشچفی افتادند و بلوک سوسیال امپریالیستی را تشکیل دادند. و ده ها حزب کمونیست دیگر نیز در سراسر جهان به منجلا ب رویزیونیسم "مدرن" افتادند. در شرایط کنونی جهان دولت سوسیال امپریالیستی چین و رژیمهای حاکم بر کوریای شمالی، ویتنام و کوبا نمونه های دیگری از حکومتات تحت رهبری باندهای رویزیونیستی هستند. و چندین سازمان و حزب رویزیونیست "سه جهانی" و دگما رویزیونیستی در کشورهای مختلف جهان فعالیت دارند که مهلک ترین ضربات را بر جنبش کمونیستی جهانی وارد کرده اند. رویزیونیسم در ماهیت شکلی از ایدئولوژی بورژوائی است و زمانی بقدرت دولتی دستیابد علیه خلقهای زحمتکش همان کند که هر حزب و نیروی بورژوازی ارتجاعی و فاشیستی دیگری انجام می دهد. فرق احزاب رویزیونیستی با دیگر احزاب بورژوازی اینست که اینها برای فریب توده های مردم ماسک "انقلابی و مترقی" بر چهره می زنند و با استعمال واژه ها و جملات مترقی توده های خلق نا آگاه رامی فریبند. بعبارت دیگر رویزیونیسم سعی می کند تا هویت و چهره کریه اش را زیر این نقاب پنهان کند. از آنجاییکه در تمام جوامع طبقاتی توده های خلق همیشه در تلاش و مبارزه بوده اند و هستند تا خود را از زیر بار استثمار و ستم و مظالم طبقات حاکم ارتجاعی و سلطه ای استعمار و امپریالیسم و از منجلا ب فقر و گرسنگی و بی سرپناهی و مریضی و انواع رنج مصیبت نجات دهند و برای دستیابی به خواسته های اساسی شان بارها دست به شورش و قیام زده اند؛ اما توسط طبقات حاکم سرکوب خونین شده و مبارزه آنها بی نتیجه مانده است و یا مبارزات آنها توسط جناح دیگری از طبقات ارتجاعی از مسیر اصلی آن منحرف شده است. توده های خلق زمانی واژه های مترقی و انقلابی را از قماشهای مختلف روشنفکران می شنوند، هم به لحاظ غریزی و هم به لحاظ موقعیت اجتماعی شان از طریق آوای این شعارها احساس خوشی کرده و امید و ارمی شوند. ولی توده های خلق با درک و فهم ابتدائی شان نمی توانند به عمق ماهیت ایدئولوژیک سیاسی و خصلت طبقاتی و اهداف و استراتژی واقعی احزاب و سازمانهای سیاسی طبقاتی گوناگون در جامعه پی ببرند. و شناخت از ماهیت خط ایدئولوژیک سیاسی چنین احزاب و گروه های به آگاهی انقلابی، فراگیری علم انقلاب ضرورت است و این علم را در ابتدا روشنفکران مردمی فرامی گیرند است. همچنین از رسالت روشنفکران واقعاً انقلابی مردمی است که اندیشه های انقلابی پرولتری را به توده های خلق انتقال دهند و آنها را از ماهیت ایدئولوژیک سیاسی و خصلت طبقاتی طبقات ارتجاعی حاکم و امپریالیسم و اهداف احزاب طبقاتی گوناگون در جامعه آگاه سازند و مبارزات آنها را در جهت سرنگونی حاکمیت طبقات ارتجاعی و سلطه امپریالیسم رهبری کنند. زیرا "بدون اندیشه انقلابی جنبش انقلابی نمی تواند وجود داشته باشد" و همچنین بدون مبارزه علیه انواع

رویزونیسم و اپورتونیسم و تسلیم طلبی و افشای ماهیت ضد انقلابی آنها مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم ممکن نیست.

مردم ما خاصاً نسل‌های مسن تر جامعه بیاد دارند که حزب "دموکراتیک خلق" هر دو فرکسیون "خلق" و پرچم در ابتدای تشکیل در نیمه اول دهه چهل خورشیدی درباره "دفاع از حقوق" زحمتکشان، کارگران و دهقانان صحبت می کردند و در اوایل بقدرت رسیدن برای توده های خلق کشور "نان، لباس و خانه" و "آزادی، دموکراسی" وعده می دادند؛ ولی با گذشت چند ماهی از حاکمیت ننگین شان وحشت و بربریت و فاشیسم عریان در کشور برپا کردند؛ همان زندگی ابتدائی پر مشقت بخور و نمیر میلیونها تن از زحمتکشان کشور را هم ویران کردند؛ بوسعت قبرستانها افزودند؛ زندانها را از آزادی خواهان و افراد مترقی مملو کردند و زندانهای جدیدی را تأسیس نمودند و معترضین از طیفهای مختلف اجتماعی و آزادی خواهان را به شکنجه گاه ها و مسلخ رویزونیسم و سوسیال امپریالیسم فرستادند؛ همچنین فقر و گرسنگی، مریضی و بی سرپناهی و فرار میلیونها تن از کشور و انواع مصایب و فجایع دیگر را بر مغان رژیم باند رویزونیست خلقی پرچمی ها و "کمکهای انترناسیونالیستی" بداران روسی شان برای مردم ستم دیده کشور بود. اینها ماهیت و خصلت واقعی و عملکرد هر نوع رویزونیسم است و زمانی که بقدرت برسد جز این نمی کند. این همه اعمال جنایتکارانه، خابنانه و قاتلانانه رژیم باندهای خلقی پرچمی ناشی از ماهیت و خصلت طبقاتی این رژیم و ایدئولوژی حاکم بر آن بود. باند خلقی پرچمیها فقط بر اساس همین اندیشه و تفکر و بر طبق دستورالعملهای بدارانش در کرملین عمل می کرد. این باند جنایتکار و آدمکش از همان اوایل حکومت ننگین اش وحشت، کشتار، استبداد و اختناق، ترور و فاشیسم و غارتگری را در کشور بر راه انداخت و کشتار و شکنجه و زندان و روشنفکران انقلابی و مترقی منسوب به جنبش دموکراتیک نوین را بطور گسترده و وحشیانه انجام داد. سرانجام رژیم مزدور بوسیله مبارزات سیاسی افشا گرانه نیروهای مترقی و آزادی خواه کشور و شورشها و قیامهای خود جوش توده های خلق و جنگهای گوریلائی آنها در لبه پرتگاه سقوط قرار گرفت. ما شاهد بودیم که خیزشها و قیامها و مبارزات مسلحانه توده های خلق و نیروهای مترقی عمدتاً نیروهای منسوب به جنبش دموکراتیک نوین و سایر نیروهای میهن پرست آزادی خواه کشور رژیم خلقی پرچمی ها را در آستانه سقوط قرار داد و سوسیال امپریالیسم روسی برای نجات رژیم دست نشانده اش اقدام به مداخله نظامی مستقیم و اشغال استعمار افغانستان کرد.

تهاجم نظامی " شوروی" به افغانستان ماهیت رویزونیستی حزب "کمونیست" و ماهیت و خصلت نظام سوسیال امپریالیستی "اتحاد شوروی" را بیش از پیش در نزد خلقهای جهان برملا ساخت. زیرا تا قبل از آن توده های خلق جهان (به نسبت عدم آگاهی لازم) به نحوی تصویری کردند که در " اتحاد شوروی" حکومت کارگران و دهقانان برقرار است. ولی کودتای (7) ثور و جنایات و وحشیانه باندهای رویزونیست خلقی پرچمی علیه خلق مظلوم افغانستان و بعد اشغالگری نظامی " اتحاد شوروی" و به مستعمره کشیدن کشور و کشتار و جنایت؛ دیگر هیچ گونه تردیدی برای توده های خلق جهان باقی نماند که روسیه " شوروی" نه یک کشور سوسیالیستی چنان که رهبران مرتدان ادعای کردند که یک ابر قدرت سوسیال امپریالیستی جهان خوار و دشمن خلقها و ملل تحت ستم و استثمار جهان است و در جهت تقسیم جهان با ابر قدرت امپریالیستی امریکا و بلوک غرب به رقابت می پردازد. اگرچه در افغانستان بعد از نیمه دوم دهه چهل خورشیدی نیروهای انقلابی و مترقی منسوب به جریان دموکراتیک نوین تا حدی چهره واقعی ضد انقلابی رویزونیسم خروشچفی و هویت سیاسی خلقی پرچمی های مزدور و ماهیت نظام سوسیال امپریالیستی "شوروی" را برای روشنفکران مردمی و بخشهای از توده های مردم افشا کرده بودند؛ لیکن دوران حکومت رویزونیستهای جنایتکار و آدمکش خلقی پرچمی ها و تهاجم نظامی جنایتکاران و آدمکشان روسی دیگر کمترین شبهه حتی به توده های عوام افغانستان باقی نگذاشت که شعارهای از قبیل "مردم دوستی و وطن خواهی" و "رژیم دموکراتیک" از جانب خلقی پرچمی ها و دیگر گروه ها و عناصر مزدور روسی کذب محض بوده و این حکومت و بداران روسی آنها آدمکشان، جنایتکاران و غارتگران وحشی ای بیش نیستند. چنانچه رژیم مزدور دولت سوسیال امپریالیسم روسی طی چهارده سال به هر ترند و حيله و نیرنگی که دست زدند تا توده های خلق افغانستان را قانع کنند که " طرفدار " و " حامی" حقوق و خواستههای آنها هستند؛ جزئی ترین اثری نبخشید و نتوانستند کمترین اعتماد و توجه توده

های مردم را جلب کند. زیرا توده های خلق با پوست و گوشت شان ماهیت رژیم ضد مردمی و جنایتکارانه خلقی پرچمی ها و بداران روسی آنها را لمس کردند و تسلیم نشدند و مبارزه مسلحانه را تا شکست نظامی سوسیال امپریالیسم روسی و سقوط رژیم مزدوران ادامه دادند. اما آنچه که در این میان از جهت دیگری فاجعه بار بوده، اینست که: جنایات و اجحافات باند رویونیست خلقی پرچمی ها و بداران سوسیال امپریالیست شان در افغانستان در ابعاد گسترده طی یک و نیم دهه، تمسک بزرگی بدست امپریالیسم و ارتجاع جهانی خاصاً ارتجاع مذهبی دادتا هر چه بیشتر کمونیسم انقلابی را که یگانه اندیشه رهائی بخش پرولتاریا و خلقهای زحمتکش جهان از ستم و استثمار سرمایه جهانی و امپریالیسم و دیگر نظام های طبقاتی استثمارگراست، مورد حمله قرار دهند و جنایات باندهای خلقی پرچمی و اشغالگران روسی را بنیای کمونیسم ختم کنند و به توده های خلق جهان خاصاً به توده های خلق کشورهای اسلامی بگویند که اینست همان کمونیسمی که نیروها و گروه های کمونیستی در جهان از آن صحبت دارند. و جنایات باندهای رویونیست خلقی پرچمی و سوسیال امپریالیستهای روسی از یکطرف و تبلیغات گمراه کننده مطبوعات امپریالیستهای غربی و دولتها و نهادهای ارتجاعی جهان موجب رشد و نیرومندی گروه های ارتجاعی اسلامی و گسترش نفوذ آنها در کشورهای اسلامی و حتی بعضاً در کشورهای غیر اسلامی گردید. و این تبلیغات اثرات سوئی بر اذهان توده های خلق ناآگاه بجا گذاشت که تاهنوز در کشورهای مختلف اسلامی و در کشورهای سرمایه داری امپریالیستی درباره کمونیسم انقلابی و انقلاب پرولتری و نظام سوسیالیستی دچار شک و تردید و توهم هستند. تبلیغات ضد کمونیستی امپریالیسم و ارتجاع بین المللی بر گروه ها و افراد مترقی کشور نیز اثر گذاشت و افراد زیادی از جنبش انقلابی پرولتری فاصله گرفتند. حتی این جوضد کمونیستی باعث شد که برخی از سازمانها و گروه های چپ از منسوبین جنبش دموکراتیک نوین که مدعی اعتقاد به (م ل ا) بودند از استعمال واژه ها و اصطلاحات، ادبیات کمونیستی در برنامه های شان خود داری می کردند. همین تبلیغات زهر آگین امپریالیسم و ارتجاع بین المللی علیه اندیشه های کمونیسم انقلابی بر اذهان و افکار بخشهای زیادی از روشنفکران جامعه که دم از مترقی بودن می زدند، چنان اثر گذاشته است که به مطالعه متون و مقالات مارکسیستی چندان رغبتی نشان نمی دهند. در حالیکه در شرایط دهه چهل خورشیدی جریده "شعله جاوید" منحنی یگانه نشریه انقلابی و مترقی در سطح کشور بود و به تبلیغ و ترویج اندیشه های دموکراتیک نوین می پرداخت و ماهیت رویونیسم "مدرن" (خروشچی) و سوسیال امپریالیسم روسی و خصلت مزدوری خلقی پرچمی هارا به سوسیال امپریالیسم روسی و ماهیت نظام سلطنتی فئودال کمپرادوری و هویت و خصلت اولترا ارتجاعی گروه های "اخوان" را بطور گسترده افشا می نمود (البته که جریده "شعله جاوید" امکان نشر طولانی مدت نیافت و ارتجاع حاکم سلطنتی بو حشت افتاد و بعد از نشر (11) شماره انتشار آنرا ممنوع کرد)، و تعداد زیادی از روشنفکران مترقی و حتی برخی افراد با سواد و روشنیین جامعه نیز آنرا مطالعه می کردند. و در آن شرایط "سازمان جوانان مترقی" یگانه سازمان انقلابی پرولتری (م-ل-ا) و جنبش دموکراتیک نوین یگانه جنبش انقلابی مردمی در افغانستان به شمار می رفت که در راه تبلیغ و ترویج فرهنگ انقلابی و مترقی فعالیت می کرد.

و نیز طی یک و نیم دهه جنگ مقاومت مردم ماعلیه سوسیال امپریالیستهای روسی و رژیم مزدوران آنها؛ امپریالیستهای غربی و دولتها و نهادهای ارتجاعی اسلامی در سراسر جهان خاصاً دولتهای ارتجاعی پاکستان، ایران، عربستان سعودی و دیگر کشورهای نهاد های اسلامی در جهان با کمکهای همه جانبه مالی، تسلیحاتی و لوژیستیکی ده ها گروه ارتجاعی اسلامی را سازمان دادند و باین ترتیب یک جنبش ارتجاعی مذهبی را در کشورهای اسلامی و در سطح جهان بوجود آوردند و تقویت کردند. ما طی دو سال اخیر شاهد جریان مبارزات آزادی خواهانه و حق طلبانه خلقهای چند کشور عربی علیه رژیمهای حاکم مستبد و ضد مردمی وابسته امپریالیسم هستیم؛ و نیز شاهدیم که چگونه جناح های دیگری از طبقات حاکم سرمایه دار و زمیندار در این کشورها و قدرتهای امپریالیستی حامی آنها با کمکهای مالی، تسلیحاتی و سیاسی همه جانبه نیروها و گروه های مختلف اسلامی "میان رو" و "افراطی" را از خود این کشورها و سایر کشورهای اسلامی بسیج و سازماندهی کردند و بر امواج مبارزات آزادی خواهانه و مترقی مردم این کشورها سوار کردند و تا کنون در کشورهای تونس، مصر، یمن و لیبی نیروهای و گروه های اسلامی

را بقدرت رساندند و همه دست آوردهای مبارزات توده های خلق این کشورها را که هرکدام صد ها و هزاران کشته در این راه دادند، نابود کردند. و اکنون همین وضعیت درکشورسوریه در جریان است و گروه های اسلامی مختلف از قبیل اخوان المسلمین، سلفیها، جهادی ها، القاعده، انصارالله و دیگر گروه های ارتجاعی را بر رهبری مبارزات خونین مردم که علیه رژیم مستبد و ضد مردمی بشار اسد بپا خاسته اند، تحمیل کردند.

ابرقدرت سوسیال امپریالیسم روسی به کمک بلوک سوسیال امپریالیستی " شرق " تحت سلطه اش و کشورهای متحد آن در سطح جهان طی ده سال اشغال نظامی و تسلط استعماری و چهارده سال حاکمیت ننگین رژیم دست نشانده اش بیش از یک و نیم میلیون نفر از مردم ما را بقتل رساندند و به همین تعداد رامعلول و معیوب نمودند؛ هزاران تن از آزادی خواهان و افراد مترقی و هزاران تن از روشنفکران انقلابی و مترقی منسوب به جریان دموکراتیک نوین را بعد از شکنجه های وحشیانه به جوخه های اعدام سپردند؛ بیش از شش میلیون نفر از دهقانان، کارگران و سایر زحمتکشان و روشنفکران کشور را مجبور به فرار از کشور نمودند که تاکنون حدود پنج میلیون تن آنها در کشورهای پاکستان و ایران بسر می برند و امکان بازگشت بوطن را نیافته اند؛ کشور را ویران کردند؛ سوسیال امپریالیستهای روسی به پیروی از سایر قدرتهای فاشیستی جهان به منظور فرار اجباری دهقانان که در جنگ مقاومت شرکت گسترده داشتند و یا از آن حمایت می کردند، پالیسی " سرزمین سوخته " را بکار بردند و بدین وسیله هزاران قریه و صدها هزار جریب زمین از کشتزارها و باغات را بگونه عمدی و پلان شده سوختاندند؛ تاروپود جامعه را از هم بگسلانندند و هزاران فامیل را به تباهی و بربادی کشانند؛ جنایتکاران روسی و مزدوران بومی آنها ده ها میلیون مین ضد نفروضد و سایط رادرسراسر خاک کشور تعبیه کردند که طی سی و چهار سال سالانه هزاران قربانی خاصاً از کودکان گرفته و هزاران تن دیگر معیوب و معلول شده اند؛ نظام اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور را از هم پاشانندند و دست آوردهای معنوی و مادی صد سال اخیر مردم ما را نابود کردند؛ سوسیال امپریالیستهای روسی و رژیم مزدوران با تبلیغ و ترویج فرهنگ ارتجاعی و ضد انقلابی و ریزیونیستی و سوسیال امپریالیستی افکار نسل جوان کشور را مسموم کردند و سعی نمودند تا روحیه انقیاد و تسلیم طلبی را بر آنها القاء نمایند. خلاصه آنچه از وحشت و بربریت، کشتار و زندان و شکنجه، اختناق و استبداد و فاشیسم بود بر خلق این کشور اعمال کردند. و سرانجام سوسیال امپریالیستهای روسی با همپاله های غربی شان به تبانی رسیدند و جناح های رژیم مزدورانها هم بر اساس روابط مخفی سابق و تعلقات ملیتی و قومی شان با احزاب و تنظیمهای ارتجاعی اسلامی طیف دیگر از دشمنان قسم خورده خلق و میهن سازش کردند. بدین ترتیب با تسلط باندهای ارتجاعی اسلامی مزدور بر جنگ مقاومت مردم ما و نابودی دست آوردهای مبارزات آزادی خواهانه آنها و تشکیل دولت اسلامی مزدور، امکان محاکمه جنایت کاران و آدمکشان خلقی پرچی، ملیشه ای و گروه های اسلامی توسط دادگاه خلق میسر نگردید. زیرا تشکیل این دادگاه در شرایط حاکمیت انقلابی خلق امکان پذیر می گردد. و امروز هزاران تن از این جنایتکاران که دست شان تا شان به خون خلق ما و بهترین فرزندان مبارز و انقلابی این کشور آلوده است؛ در سایه حمایت امپریالیستهای غربی لمیده اند و علیه منافع خلق و میهن جاسوسی می کنند.

دولت ارتجاعی اسلامی متشکل از گروه های جنایتکار و مزدور جهادی، ملیشه ای و خلقی و پرچمیها منحصت اولین پی آمد شوم کودتای هفت ثور و ششم جدی نیز بر طبق ماهیت طبقاتی اش طی پنج سال حاکمیت ننگین اش شنیع ترین جنایات را علیه خلق کشور مرتکب شد؛ حدود (60) هزار تن از باشندگان شهر کابل را قتل عام کرد و بیش از یک میلیون را مجبور به فرار از کشور نمود و صد ها هزار تن دیگر مجبور به آوارگی در داخل کشور شدند؛ گروه های جهادی در شهر کابل و سایر شهرهای کشور دارائیهای عامه و املاک و دارائیهای دولتی و شخصی را بطور گسترده غارتگر و چپاول کردند؛ تجاوز ناموسی و آدمکشی و پایمالی حقوق انسانی مردم را " چنگیز وار " انجام دادند. رژیم اسلامی دست نشانده امپریالیستهای غربی و دولت های پاکستان و ایران و سعودی بر اثر تشدید تضادهای درونی گروه های متشکله ای آن که هر گروه و یا هر چند گروه آن بایکی از قدرت های امپریالیستی و دولت های ارتجاعی

منطقه تعهد مزدوری داشتند، نتوانست بیش از پنج سال دوام آورد تا که بنا برخواست و فیصله امریکا و پاکستان و عربستان توسط گروه ارتجاعی اسلامی دیگری بنام "حرت طالبان" از قدرت ساقط شد.

رژیم قرون وسطائی طالبان نیز بنابر ماهیت و خصالت ارتجاعی و ضد مردمی و ضد انسانی اش فضای از وحشت و بیداد گری، جهل و تعصب، قهقرای فرهنگی و علم ستیزی را طی پنج سال بر جامعه مستولی ساخت و ستم ملی شئونستی، ستم مرد سالارانه بر زنان و ستم مذهبی بر اقلیت مذهبی "شیعه" و اقلیتهای دینی غیرمسلمان مانند سکها و هندوها را چنان وحشیانه اعمال کرد که توده های خلق آزادیخواه و ضد استعمار افغانستان که در طول تاریخ وجودی شان هرگز به سلطه استعماری قدرتهای بیگانه گردن نه نهاده اند و ده سال قبل از آن برای طرد سلطه استعماری سوسیال امپریالیستهای روسی و رژیم مزدورانها یک ونیم میلیون کشته دادند و انواع ستم، اجحاف و بیداد گری را متقبل شدند؛ ولی در برابر تهاجم نظامی امریکا و ناتو در ابتداء عکس العملی نشان ندادند. البته در این میان فکتورهای مختلفی من جمله نیرنگ و ترند "مجوز شورای امنیت ملل متحد" در حمله نظامی به افغانستان، "جنگ بین المللی علیه تروریسم" و تبلیغات گمراه کننده امپریالیستها و قماشهای از نیروها و گروه های ارتجاعی و میهن فروش مختلف در آن زمان و کمبود جنبش انقلابی و مترقی سازمان یافته و نیرومند در کشورهای مسایل دیگر در زمینه نقش داشته اند. تا که طی یازده سال مردم مادر عمل بپوست و گوشت شان جنایات و تجاوزات امپریالیستهای امریکائی و ناتو و دولت مزدورشان را احساس و لمس کردند. یازده سال است که ارتشهای امپریالیستهای امریکائی و ناتو با ارتشهای چندین کشور متحد آنها انواع جنایات و تجاوزات و ستم ملی امپریالیستی با شیوه استعمار مستقیم و ستم طبقاتی بر خلق افغانستان اعمال می کنند؛ همه روزه ده ها تن از مردم مظلوم ما توسط ارتشهای اشغالگر و دولت مزدور و گروه های طالبان و حقانی و گلبدالدین بقتل می رسند و یا معلول و معیوب می شوند؛ همه گروه های میهن فروش، جانی و قاتل مردم را در دولت دست نشانده برهبری کرزی مزدور بر خلق ما حاکم کرده اند؛ "پیمان" خایانه تداوم تسلط استعماری و اشغال نظامی امریکا و ناتو را بوسیله ای دولت مزدورشان با مضاء رسانده اند، بعبارت دیگر کرزی و سایر گروه های مزدورسند فروش کشور و بردگی مردم را حد اقل تا سال 2024 امضاء کرده اند؛ طی سی و چهار سال خاصاً یازده سال اخیر آن کشور به لانه جاسوسی ده ها کشور امپریالیستی و ارتجاعی مبدل شده است و هزاران جاسوس خود فروخته علیه منافع خلق و کشور به قدرتهای خارجی جاسوسی می کنند و این جواسیس در عالی ترین سطوح دولت دست نشانده موقعیت دارند. اکنون فضای از عدم اطمینان و اعتماد در بین بخشهای مختلف جامعه بوجود آمده است؛ قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی با این وسیله و از طرق دیگری سعی کرده اند تا تفاهم، همبستگی و اتحاد ملی را بین ملیتها و اقوام مختلف کشور برهم زده و خدشه دار کنند؛ امروز بیش از هر زمانی تفرقه ملیتی و عدم تفاهم بین بخشهای مختلف جامعه وجود دارد و قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی همسایه در این تفرقه اندازها سهم عمده داشته و دارند؛ قدرتهای امپریالیستی و دولت مزدور، دولتهای ارتجاعی منطقه و خارج منطقه و نیروهای ارتجاعی مختلف ده ها چینل تلویزیون و رادیو و صداها روزنامه، جریده و سایت انترنیتی را ایجاد کرده و صداها نویسنده و جدان فروخته را اجیر کرده اند تا در تبلیغ و ترویج اندیشه ها و فرهنگ ارتجاعی امپریالیستی و خرافه های مذهبی و فرهنگ فئودال کمپرادوری افکار و اذهان نسل جوان و توده های مردم را مغشوش و متوهم سازند و از این طریق سعی می کنند تا ایده انقیاد و تسلیم طلبی ملی و طبقاتی را به آنها القاء نمایند؛ همچنین چند نشریه و سایت انترنیتی توسط عناصر و گروه های رویزیونیست و اپورتونیست و تسلیم طلب خاین، جاسوس و خود فروخته تشکیل شده اند و علیه اندیشه های کمونیسم انقلابی لجن پراکنی کرده و کمونیستهای انقلابی را مورد حملات خصمانه قرار می دهند و از این طریق به امپریالیسم و ارتجاع خدمت می کنند. باین صورت امپریالیستها و مرتجعین سعی می کنند تا ذهنیت توده های خلق را نسبت به اندیشه های کمونیسم انقلابی و فرهنگ مترقی مردمی مغشوش سازند.

در شرایط کنونی کشور تضاد بین قدرتهای مختلف امپریالیستی اشغالگر و تضاد دولتهای ارتجاعی منطقه با این قدرتها بر سر سهم از غنایم خاصاً ثروت های چند تریلیونی معادن و تسلط بر افغانستان و منطقه و تضاد بین دسته بندیها و گروه های ارتجاعی نمایندگان طبقات حاکم فئودال و کمپرادور بر سر سهم بیشتر از قدرت دولتی در سالهای آینده بیش از قبل شدت یافته است. به همین صورت بین جناح کرزی و جناح ائتلاف

شمال برسر مسئله " مصالحه و سازش " با طالبان و سهم ساختن آنها در دولت مزدور اختلافات و تضاد شدیدی وجود دارد. اگرچه در این اواخر آمریکا و ناتو گروه های مختلف ائتلاف شمال، طالبان، نماینده جناح کرزی، نماینده حزب اسلامی گلب الدین و دیگر عناصر وطن فروش و خاین را در پاریس جمع کردند تا روی حل اختلافات شان بحث کنند. اما نمایندگان طالبان ظاهرآبازهم روی همان مواضع قبلی (امارت اسلامی) شان اصرار کردند و حاضر نه شدند قانون اساسی جمهوری اسلامی کنونی را به پذیرند و در اول این نشست بدون نتیجه پایان یافت.

اوضاع و شرایط حاکم بر کشور و کوه های از مشکلات و مصایب اقتصادی و اجتماعی منجمله بیکاری، فقر و گرسنگی، اعتیاد به مواد مخدر، شیوع مرض ایدز و ترویج فحشا، تجاوز به عفت، اختطاف اطفال و فروش آنها در کشورهای حوزه خلیج، گروگانگیری و اخاذی، رشوه و دیگر فجایع غیر انسانی در کشور بیداد می کنند که عامل اصلی همه اینها امپریالیستهای اشغالگر دولت مزدور کرزی و دیگر نیروها و گروه های ارتجاعی مزدور جنایتکار هستند.

توده های خلق کشور بیش از همه باید این حقیقت را درک کنند که نیروی سیاسی بورژوا و فورمیست؛ خرده بورژوازی "انقلابی"، بورژوازی "ملی" و یا احزاب و سازمانهای رویزیونیستی و اپورتونیستی رنگارنگ که بخاطر فریب توده های خلق بظاهر شعارهای " تند و تیز " سر می دهند، نمی توانند خلق و کشور را از ورطه ای هولناک کنونی نجات دهند. نجات واقعی توده های خلق و کشور فقط توسط مبارزه انقلابی و مترقی خود توده های خلق امکان پذیر می شود؛ آنها از طریق مبارزه سیاسی گسترده و مداوم و مبارزه نظامی، جنگ انقلابی خلق تحت رهبری نیروهای واقعا انقلابی پرولتری. و نیروهای انقلابی پرولتری رسالت دارند که اندیشه های انقلابی را به توده های خلق انتقال دهند، یعنی به توده های خلق آگاهی سیاسی انقلابی بدهند و مبارزات ملی و طبقاتی آنها را رهبری کنند. امروز صف دشمنان رنگارنگ ملی و طبقاتی خلق اعم از امپریالیستهای اشغالگر دولت مزدور و قماشهای دیگر از دشمنان طبقاتی سوگند خورده از جمله جناحهای ارتجاعی خارج دولت مزدور ("اپوزیسیون") و گروه های طالبان، حقانی و گلب الدین و دیگران مشخص هستند؛ ولی آنچه که برای توده های خلق و روشنفکران مردمی کشور مهم است که دوستان راستین خود را از دوستان کذائی تمیز دهند. زیرا هستند تشکلات رویزیونیستی و اپورتونیستی که خود را "پیش آهنگ" طبقه کارگر و حامی خواستهای سایر زحمتکشان کشور می دانند.

امروز چهره های باندهای رویزیونیست مزدور و جنایتکار "خلق" پرچمی، "سازائی" و گروه های جهادی، طالبی، ملیشه ای، "افغان ملتی" و گروه های هم سنخ آنها تا حد زیادی برای مردم مافشا شده اند؛ ولی ده ها حزب و انجمن جدید توسط همین باندهای ارتجاعی، جنایتکار و مزدور با عناوین و نامهای دیگری فعالیت می کنند؛ و همچنین قماشهای دیگری از احزاب و سازمانهای ارتجاعی طی یازده سال اخیر سیمار و واروئیده و در جهت تحقق منافع و اهداف امپریالیسم و طبقات ارتجاعی فنودال و کمپرادور در کشور فعالیت می کنند، که باید ماهیت ارتجاعی و چهره های ضد مردمی و ضد انقلابی آنها را برای توده های خلق افشا کرد. لذا بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری کشور بیش از همه وظیفه دارند تا همزمان با پیشبرد مبارزه ملی و طبقاتی؛ چهره های همه این تشکلات ارتجاعی ضد مردمی و ماهیت ایدئولوژیک سیاسی تشکلات رویزیونیستی و اپورتونیستی و تسلیم طلب را برای توده های مردم افشا کنند. زیرا بدون مبارزه با رویزیونیسم و اپورتونیسم و تسلیم طلبی مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع ممکن نیست. و نیز ایجاد حزب کمونیست انقلابی (مارکسیستی-لنینیستی-مائونیستی) در کشور زمانی میسر می گردد که بتوانیم با تشدید مبارزه ایدئولوژیک سیاسی اصولی و انقلابی ماهیت انواع رویزیونیسم و اپورتونیسم را افشا نموده و آنها را از جنبش انقلابی پرولتری کشور طرد نماییم.

**- مرگ بر امپریالیستهای اشغالگر آمریکائی، ناتو و دولت مزدور کرزی!**

**- مرگ بر باندهای وطن فروش، جنایتکار و آدمکش خلقی، پرچمی، ملیشه ای، سازائی، جهادی و طالبی!**

**- پیروزیاد مبارزات انقلابی و مترقی توده های خلق افغانستان!**

6 جدی سال 1391 خورشیدی ( 26 دسمبر 2012 )  
( پولاد )